

تخت رستم و مقبره کمبوجیه؛

آیا بنای ناتمام تخت رستم در پارس می تواند مقبره کمبوجیه دوم باشد؟!

دکتر محمدتقی ایمانپور

استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

(از ص ۱ تا ۱۹۴)

چکیده:

همان طوری که می دانیم تاکنون مقبره بسیاری از پادشاهان بنام و مشهور هخامنشی مانند مقبره کورش کبیر در پاسارگاد، مقبره داریوش اول، خشایارشا، اردشیر اول و داریوش دوم در نقش رستم و مقبره اردشیر دوم، اردشیر سوم و مقبره ناتمام داریوش سوم در تخت جمشید شناسایی شده اند. اما از کمبوجیه دوم، فاتح مصر، مقبره شناخته شده ای باقی نمانده است. به رغم گزارش یکی از الواح گلی تخت جمشید که در آن اشاره به مقبره کمبوجیه در نریزاش (Narezzash: نیریز) دارد - که از جانب مدیریت تخت جمشید، ماهانه یک گوسفند جهت آیین دینی به آنجا ارسال می گردید- اما اکثر پژوهشگران به تکرار همان نظریه هر تسفلد اکتفا کرده اند که وی برای اولین بار در سال ۱۹۳۵ م. بنای نیمه تمام مشهور به «تخت رستم» در شمال تخت جمشید و در نزدیکی نقش رستم را به عنوان مقبره کمبوجیه دوم مطرح کرد. در این مقاله کوشش بر آن است تا با استفاده از داده های باستان شناسی، الواح و متون تاریخی به بررسی نظریه فوق الذکر بپردازد. برای این منظور سعی شده است ابتدا به دوران کوتاه پادشاهی کمبوجیه دوم در ایران اشاره شود و سپس به بررسی موقعیت جغرافیایی و نیز آثار به جای مانده از یک بنای سنگی مشهور به تخت رستم و در مجاورت آن یک کاخ سلطنتی و آثار نقش رستم - خصوصاً کعبه زرتشت که همگی در منطقه شمال تخت جمشید قرار دارند - پرداخته شود. در پایان نشان داده خواهد شد که مجموعه آثار بر جای مانده در شمال جلگه مرو دشت یادآور آثار دشت پاسارگاد است که به احتمال بسیار به وسیله کمبوجیه پی افکنده شده و بنای تخت رستم به احتمال زیاد، طرح نیمه تمام مقبره کمبوجیه به سبک مقبره کورش می باشد که با مرگ نابهنگام وی و روی کار آمدن داریوش، نیمه تمام رها گردید و پس از مرگش مکان دیگری در نریز برای وی ساخته و در آن دفن شد.

واژه های کلیدی: کمبوجیه دوم، تخت رستم، داریوش، پاسارگاد، نیریز.

مقدمه:

کوروش کبیر، بنیانگذار امپراتوری هخامنشی، پس از غلبه بر رقیبان قدرتمند خود در منطقه، یعنی ماد، لیدیه و بابل ظاهراً به فکر فتح سرزمین افسانه‌ای و کهن مصر افتاد. (Briant, p. 49) شاید لشکرکشی او علیه قبایل بدوی ماساژت‌ها از اقوام سکاها- (Herodotus I. p.201; Brosius, *The Persian: An Introduction*, p.12) که در شمال دشت‌های هیرکانیا و شرق دریاچه خزر زندگی می‌کردند و گهگاه مزاحمت‌هایی برای امپراتوری ایجاد می‌نمودند به همین منظور انجام شده باشد (Dandamaev, p.66). شاید کوروش با انجام این عملیات و سرکوب ماساژت‌ها می‌خواست در هنگام نبرد بزرگ خود علیه مصریان از پشت جبهه و عدم امکان هجوم این قبایل بدوی به داخل سرزمین خود اطمینان حاصل کند.

کوروش در هر حال لشکرکشی خود علیه ماساژت‌ها را در سال ۵۳۰ ق.م. آغاز کرد. وی ظاهراً در لشکرکشی علیه این اقوام بدوی نه تنها موفقیتی کسب نکرد بلکه در حین عملیات زخمی شد و از دنیا رفت (Kuhrt, *The Persian Empire*, pp.99-101; Briant, pp.49-50) ظاهراً به دستور کمبوجیه، فرزند ارشد او، جنازه‌اش را در حالی که طبق وصیت‌اش به وسیلهٔ باگاپتس (Bagapatas) یکی از خواجگان محبوب کوروش، جهت انجام مراسم دفن همراهی می‌شد به خاستگاه او یعنی دشت پاسارگاد منتقل و در آنجا دفن کردند. (Ctesias, FGrH688 F13(9), cited by Kuhrt, *The Persian Empire*, p.107; Brosius, *The Persian: An Introduction*, p.12) گفته می‌شود پس از آن کمبوجیه دستور داد جهت نگهبانی و انجام مراسم دینی، مغی را در آنجا بگمارند (Arrian *Anabasis* Vo.29,4-7) که به نظر می‌رسد این سنت بعدها برای سایر شاهان هخامنشی نیز تکرار گردید (نگاه کنید به بحث‌های پایانی مقاله).

کمبوجیه دوم، فرزند ارشد کوروش - که به ادعای هرودوت او را در جنگ علیه ماساژت‌ها همراهی می‌کرده و پیش از نبرد نهایی به فارس فرستاده شده بود - جانشین پدر گردید. (Herodotus, I.208; Xenophone, VIII.7.11,7; Ctesias, FGRH688 F13(9) ; Briant, p.49) با توجه به اینکه کوروش پیش از مرگش کمبوجیه را به جانشینی خود برگزیده بود (Ctesias, FGRH 688F 9.8; Brosius, *Persian Empire from Cyrus*, p.23;)

(Kuhrt, The Persian Empire, p.101) و وی قبلاً به مدت هشت سال به عنوان نایب السلطنه و ولیعهد در اداره کشور او را یاری می‌کرد (Dandamaev, p.70; Young, p.48); ، توانست بدون هیچگونه مخالفتی و بدون داشتن مدعی - جانشین پدر گردد. (Zadock, p.71; Stolper, p.5)

(Kuhrt, The Persian Empire , pp.99-101; Brosius, The Persian: An Introduction, p.13; Briant, 2002: 51)

تاکنون مقبره بسیاری از پادشاهان بنام و مشهور هخامنشی مانند مقبره کورش کبیر در پاسارگاد، مقبره داریوش اول، خشایارشا، اردشیر اول و داریوش دوم در نقش رستم و مقبره اردشیر دوم، اردشیر سوم و مقبره ناتمام داریوش سوم در تخت جمشید شناسایی شده‌اند، اما از کمبوجیه دوم، فاتح مصر، مقبره شناخته شده‌ای باقی نمانده است. اکثر پژوهشگران به تکرار همان نظریه هر تسفلد اکتفا کرده‌اند که وی برای اولین بار در سال ۱۹۳۵م. بنای نیمه تمام مشهور به «تخت رستم» در شمال تخت جمشید و در نزدیکی نقش رستم را به عنوان مقبره کمبوجیه دوم مطرح کرد.

در این مقاله، کوشش بر آن است تا با استفاده از داده‌های باستان‌شناختی، الواح و متون تاریخی و با روش تحقیق در تاریخ به بررسی نظریه فوق پرداخته شود. برای این منظور، سعی شده است ابتدا به دوران کوتاه پادشاهی کمبوجیه دوم در ایران اشاره شود و سپس به بررسی موقعیت جغرافیایی و نیز آثار به جای مانده از یک بنای سنگی مشهور به تخت رستم و در مجاورت آن یک کاخ سلطنتی و آثار نقش رستم خصوصاً کعبه زرتشت که همگی در منطقه شمال تخت جمشید قرار دارند، پرداخته شود. در پایان نشان داده خواهد شد که مجموعه آثار بر جای مانده در شمال جلگه مرودشت یادآور آثار دشت پاسارگاد می‌باشد که به احتمال بسیار توسط کمبوجیه پی افکنده شده و بنای تخت رستم به احتمال زیاد طرح نیمه تمام مقبره کمبوجیه به سبک مقبره کورش است که با مرگ نابهنگام وی و روی کار آمدن داریوش، نیمه تمام رها شد و پس از مرگش مکان دیگری در نیریز برای وی ساخته و در آن جا دفن گردید.

دوران پادشاهی کمبوجیه:

طبق ادعای داریوش در کتیبه بیستون (Kent, DBI: 29-31)، گفته می‌شود کمبوجیه دوم و برادر او بردیا از یک پدر و مادر بوده‌اند و بردیا از جانب کوروش به عنوان فرمانروای سرزمین‌های شرقی یعنی باکتریا، پارت، کرمان و کورزمیا و یا به روایت دیگر به فرمانروایی سرزمین‌های ماد، ارمنستان و کادوسیان تعیین شده بود. کتزیاس همچنین نقل می‌کند که بردیا حتی از پرداخت باج و خراج به دولت مرکزی معاف بود (برای روایات مختلف نگاه کنید به:

(The Persian Empire, pp.99-101; Brosius, The Persian: An Introduction, p.13; Kuhrt, Idem, The Persian Empire from Cyrus, pp.22-23; Briant, p.51)

در هر حال بر خلاف برادرش بردیا، دوران زندگی کمبوجیه دوم پیش از پادشاهی تا حد زیادی شناخته شده می‌باشد، اما دانش ما از دوران پادشاهی او به جز دوران لشکرکشی وی به مصر خصوصاً دوران حضور او در پارس بسیار محدود است.

نام او بارها در سالنامه‌های بابلی و دیگر اسنادی که از این نواحی کشف شده، ذکر شده است. نام او در سالنامه بابلی مربوط به سال ۵۳۸ ق.م. آمده که به عنوان نایب‌السلطنه کوروش برای مدت کوتاهی در بابل سلطنت می‌کرده است (Pritchard, p.316; Stolper, p.5). به علاوه در هفت مورد از اسنادی که در هومادشو (Humadešu) کشف شده از کمبوجیه به عنوان «شاه سرزمین‌ها» یا «شاه بابل، شاه سرزمین‌ها» نام برده شده است (Zadock, p.71). کوروش در نوشته مشهور خود پس از فتح بابل، یعنی در استوانه کوروش از رضایت مردوک از عمل خوب او و فرزندش کمبوجیه سخن می‌گوید.

(Brosius, Persian Empire from Cyrus, p.11; Kuhrt, "Babylonia from Cyrus to Xerxes", 112ff.; Pritchard, p.316)

با توجه به استوانه کوروش و دیگر متون بابلی که پس از فتح سرزمین بابل از کمبوجیه دوم به عنوان «شاه بابل» یا «شاه سرزمین‌ها» نام می‌برند (Young, p.48; Zadock, p.71)، به نظر می‌رسد که کمبوجیه در فتح سرزمین بابل و اداره آن پس از فتح نقش مهمی داشته و از این زمان است که احتمالاً به عنوان نایب‌السلطنه کوروش با او همکاری می‌کرده است (Imanpour, p.227).

اما ظاهراً حاکمیت کمبوجیه دوم بر بابل زیاد طول نکشید و به دلیل عدم همکاری بابلیان با وی شخصی به نام گوبارو (Gubaru) به جای وی به فرمانروایی بابل گماشته شد (Yamauchi, p.95; Oppenheim, p.558). اما برغم این جابه‌جایی به نظر می‌رسد که کمبوجیه دوم پیش از سلطنت بیشتر وقت خود را به عنوان ولیعهد و نایب‌السلطنه در سرزمین بابل سپری می‌کرد. (Dandamaev, p.70). علاوه بر آن تعدادی از اسناد یافت شده در بابل که مربوط به اوایل سال ۵۲۸ ق.م. می‌باشد از کمبوجیه تحت عنوان «شاه بابل»، «شاه سرزمین‌ها» نام می‌برد (Brosius, The Persian Empire from Cyrus, p.14) نشانگر حضور کمبوجیه در جنوب بابل حتی در نواحی اوروک پس از دوران پادشاهی او است (Young, p.48) زیرا طبق این اسناد که در آنها به وظایف «گوبارو» فرمانروای بابل در این زمان اشاره شده، تهیه تدارکات برای دربار شاه در زمان اقامت او در بابل بوده است؛ به عنوان مثال، ایشان دستور ارسال تعدادی گوسفند از «اننا» (Enna) به اقامتگاه شاه در «ابول - مان» (Ebl-Man) را می‌دهد.

(Kuhrt, "Babylonia from Cyrus to Xerxes", p.128, note 119)
در حال به جز اطلاعات پراکنده فوق و آگاهی از تصرف سرزمین قبرس در اوایل پادشاهی وی و پیش از فتح مصر (Brasius, The Persian: An Introduction, p.13)، اطلاعات زیادی از دوران چهارساله پیش از حمله به مصر نداریم. بیشتر اطلاعات مربوط به کمبوجیه همان لشکرکشی او به مصر می‌باشد که نسبتاً با تفصیل در نوشته‌های هرودوت و تا حدودی کتیبه بیستون (Herodotus III: 1-64; Kent, DBI: 26-35) و نیز در نوشته‌های مصری به جای مانده از این دوران، آمده است.

(Kuhrt, The Persian Empire, pp.117-122; Brosius, The Persian Empire from Cyrus, pp.14-21)

طبق این گزارش‌ها کمبوجیه در سال ۵۲۵ ق.م. به مصر لشکرکشی کرد و توانست با موفقیت، سرزمین شمالی و جنوبی مصر را به تصرف درآورد (Brosius, The Persian: An Introduction, p.13) اما به دلیل تحولاتی که در سرزمین اصلی او، یعنی سرزمین پارس، پیش آمد، تصمیم به بازگشت به سرزمین پارس گرفت که در میانه راه در سوریه به شکل مرموزی درگذشت.

(Herodotus, III, 64; Kent, DBI, 35-64; Ctesias, FGH 688 F13; Kuhrt, The Persian Empire, pp.159-165; Brosius, The Persian Empire from Cyrus, p.21)

بدون توجه به پیامدهای لشکرکشی کمبوجیه به مصر و مکان و نحوه مرگ او که خارج از بحث این مقاله می‌باشد، به نظر می‌رسد که کمبوجیه دوم پیش از حمله به مصر، علاوه بر تلاش برای ایجاد امنیت در مرزهای شرقی و تلاش برای گسترش مرزهای غربی از جمله فتح قبرس و تثبیت مرزهای پیشین (Brosius, The Persian: An Introduction, p.13) و پیش‌بینی تدارکات لازم برای حمله بزرگ نظامی علیه مصریان، بخشی از وقت خود را نیز صرف کارهای عمرانی و زیربنایی از جمله انتخاب مکانی مناسب و جدید برای ایجاد بناها و کاخ‌های جدید برای خود به سبک و طرح آثار جلگه پاسارگاد نمود (Kleiss, "Zur Entwicklung der achaemenidischen", pp.199-211). با توجه به تحولات جدید و گستردگی امپراتوری و با توجه به اینکه احتمالاً پاسارگاد از نظر موقعیت جغرافیایی از شرایط مناسبی برخوردار نبود، وی جلگه مرو دشت در قلب پارسه - را که در گذشته یکی از مراکز مهم سیاسی و مذهبی شاهان عیلامی انشان و دارای راههای ارتباطی و شاید از آب و هوای مناسب‌تری برخوردار بود - انتخاب کرد (برای اطلاع بیشتر درباره آثار تمدنی جلگه مرو دشت در پیش از دوره هخامنشیان، نک: Imanpour, pp.65-90) او احتمالاً پیش از لشکرکشی به مصر دستور ساختن یک مرکز حکومتی جدید در شمال شرقی جلگه مرو دشت را داد که با مرگ وی کارهای ساختمانی آن به جز کعبه زرتشت نیمه‌تمام رها گردید و داریوش دستور داد به جای آنها بنای عظیم‌تری که همان مجموعه پرسپولیس باشد را در جنوب شرقی آن بسازند و همانطوری که بروسیوس با استناد به گزارش کتزیاس در رابطه با انتقال پیکر کمبوجیه به پارسه اشاره دارند، به نظر می‌رسد که انتخاب منطقه پرسپولیس به عنوان پایتخت از طرف داریوش در واقع ادامه کار کمبوجیه بوده است.

(Brosius, The Persian Empire from Cyrus, p.21; Briant, p.86)

هرچند منابع ایرانی اشاره‌ای به اوضاع پارس در زمان کمبوجیه نکرده‌اند، اما اسناد بابلی حکایت از فعالیت‌های عمرانی و حتی وجود یک سیستم اداری در پارس در زمان کمبوجیه داشته‌اند؛ یک سند بابلی به اعزام چهل تن کارگر بابلی به پارس در سال هفتم حکومت کمبوجیه گواهی می‌دهد و نیز در سند دیگری از فعالیت یازده تن بازرگان

بابلی دیگر در شهر هومادیشو (Humadešu) یا (ماتیزیش: Matezziš) در نزدیکی تخت جمشید در زمان کمبوجیه سخن به میان می‌آورند.

(Henkelman, "Babylonian Workers", p.170; Briant, p.72)

آثار برجای مانده در این منطقه، یعنی بنای نیمه تمام یک مقبره و یک کاخ هخامنشی که اغلب محققان، زمان آنها را بین سالهای ۵۳۰ تا ۵۲۰ ق.م. می‌دانند (Kuhrt, The Persian Empire, p.104) مؤید تلاش‌های کمبوجیه برای ایجاد یک پایتخت جدید در این منطقه از جمله بنای مقبره‌ای به سبک مقبره کورش در این مکان می‌باشد که لازم است در ادامه بحث به آنها بپردازیم.

در مسیر جاده تخت جمشید به نقش رستم و در فاصله نیمه‌های راه و پس از گذشتن از پل رودخانه پلوار به طرف نقش رستم و در فاصله ۶۰۰ متری غرب نقش رجب، بقایای ناتمام یک بنای دوره هخامنشی به چشم می‌خورد که امروزه تحت نام تخت رستم شناخته می‌شود (نقشه شماره ۱). بقایای این بنای سنگی، دارای دو ردیف تخته سنگهای کنارهم چیده شده، شبیه پایه ردیف‌های مقبره کورش در پاسارگاد است. این بنا حدود ۱۵۰ سال پیش اولین بار توجه مسافران خارجی به ایران را به خود جلب کرد و ایشان نیز در نوشته‌های خود به ترسیم آن پرداختند (Flandin & Coste, pp.1843-54). به دنبال آن و پس از ورود گسترده باستان شناسان خارجی به ایران از اوایل قرن بیستم، این اثر تاریخی چون دیگر آثار جلگه مرودشت و سرزمین پارس مورد توجه و بررسی باستان-شناسان از جمله هرتسفلد، اشمیت، کلیس و استروناخ قرار گرفت.

(Herzfeld, Archaeological History of Iran, p.36; Idem, Iran in the Ancient East, p.214; Kleiss, "Der Takhat-i Rustam bei Persepolis", pp.157-162; Kleiss, "Zur Entwicklung der achaemenidischen", pp. 199-212; Stronach, p.302)

این بنا از دو ردیف تخت سنگهای کنار هم چیده شده، ساخته شده که ردیف اول آن

دارای ابعاد ۱۲/۲۲ در ۱۳/۲۸ متری و ارتفاع ۱/۳ متری است (Tailia, p.3; Sancisi-

Weerdenburg, p.1041) که بسیار شبیه به ابعاد ردیف اول مقبره کورش در پاسارگاد با

ابعاد ۱۲/۳۰ در ۱۳/۲۵ متری و ارتفاع ۱/۶۵ متری می‌باشد.

(Stronach, pp.26-27; Kuhrt, The Persian Empire, p.104; Matheson, p. 223;

Boardman, p.56) (تصویر شماره ۲)

همین شباهت در ابعاد ردیف دوم نیز قابل مشاهده است. از نظر سبک تراش سنگها و حتی ابعاد تخت سنگها نیز این شباهت همچنان مطرح می‌باشد خصوصاً که در تراش سنگهای این بنا مانند سنگهای مقبره کورش کبیر در پاسارگاد از اسکنه دنداندار که بعد از سالهای ۵۱۵ ق.م. و در دوره داریوش اول متداول شد، استفاده نشده است.

(Kleiss, "Der Takhat-i Rustam bei Persepolis", pp.157-162; Stronach, p.302; Boardman, p.56)

در رابطه با کارکرد و هدف از ساختن این بنا تاکنون نظریه‌های مختلفی بیان شده است. عده‌ای آن را پایه‌های یک آتشدان، محراب، معبد و یا پایه‌های بنایی همچون کعبه زرتشت تعبیر کرده‌اند (Stronach, p.302). اما اولین بار هرتسفلد به دلیل شباهت‌های بسیار زیاد آن با پایه‌های مقبره کورش آن را بنای نیمه تمام یک مقبره معرفی کرد.

(Herzfeld, Archaeological History of Iran, p.36; Idem, Iran in the Ancient East, p.214)

بعد از آن هم بسیاری از پژوهشگران تا سالهای اخیر بدون بررسی بیشتر، همان نظر هرتسفلد را در نوشته‌های خود تکرار کرده و آن را به عنوان مقبره کمبوجیه به شمار آورده‌اند.

(Ghirshman, p.230; Matheson, p.222; Boardman, p.56; Kleiss, "Zur Entwicklung der achaemenidischen", pp.199-211; Briant, p.895)

هر چند که در شباهت بسیار نزدیک این بنا به مقبره کورش و زمان آن که باید در فاصله سالهای ۵۳۰ تا ۵۲۰ ق.م. ساخته شده باشد، کمتر تردید وجود دارد، اما هنوز در مورد اینکه این، بنای نیمه‌تمام مقبره کمبوجیه باشد تردیدهایی وجود دارد؛ به عنوان مثال، استروناخ معتقد است که در انتساب این مقبره به کمبوجیه به اندازه انتساب آن به برادرش بردیا و یا دیگر شاهزادگان مدعی سلطنت، تردید وجود دارد، چنانکه همین تردید را می‌توان در مورد مقبره بزپارا (گور دختر) در صد کیلومتری جنوب غربی کازرون که بی‌شباهت به مقبره تخت‌رستم و کورش نیست (تصویر شماره ۳) و آن را به شاهزادگان هخامنشی منتسب می‌کنند، مطرح نمود.

(Stronach, pp.301-303; Kuhrt, The Persian Empire, p.104; Allen, p.33)

اما شواهدی هست که حداقل، انتساب مقبره نیمه‌تمام تخت‌رستم را به دوره کمبوجیه تقویت می‌کند و آن وجود یک کاخ سلطنتی مشابه کاخ S کورش کبیر در

پاسارگاد در مجاورت این بنا همراه با دیگر آثار موجود در این منطقه مانند کعبه زرتشت و آتشدان است که آثار دوره کورش کبیر در پاسارگاد را در ذهن تداعی می‌کند.

در سال ۱۹۳۷م. آثاری از پایه ستون‌های یک کاخ سلطنتی در شمال تخت جمشید و ۱۵۰ متری شرق تخت رستم شناسایی گردید که شباهتهای زیادی با بنایی از کاخ S کورش در پاسارگاد (کاخ بار عام) دارد. این بنا شامل دو ردیف چهارده ستونی از پایه ستونهای یک ایوان می‌باشد که از جانب شمال شرقی به جنوب غربی کشیده شده است. یک تخته سنگ نسبتاً مربعی شکل همراه با یک دیسک مدور و یک زیرستون بر روی آنها هر پایه ستون را تشکیل می‌دهد.

(Tilia, p.73; Kleiss, "Zur Entwicklung der achamenidischen", pp.199-211)
در جانب شمال غربی این ایوان یک مجموعه دیگر از پایه ستونها به تعداد چهار الی پنج ردیف هشت ستونی که ظاهراً پایه ستونهای هال مرکزی را تشکیل می‌داده است نیز شناسایی گردید.

(Tilia, p.79; Kleiss, "Zur Entwicklung der achamenidischen", pp.199-211)
علاوه بر آنها شناسایی هفت پایه ستون شبیه پایه ستونهای ایوان جنوبی و در جهت عکس آن، همگی نشانگر آن است که این بنا دارای دو ایوان و یک هال مرکزی شبیه آنچه که ما در پاسارگاد شاهد آن هستیم، می‌باشد (تصویر ۴). بنا به گفته تیلیا: «چگونگی معماری این بنا که دو ایوان دراز ولی ستونهای کوتاه تر و نازک تر از هال مرکزی داشته است، استفاده از سنگهای تیره و روشن در پایه ستونها شبیه آن چیزی است که در پاسارگاد شاهد آن هستیم و عدم استفاده از اسکنه های دنداندار در تزئین ستونها همگی نشانگر این است که این بنا پیش از دوره داریوش و آثار تخت جمشید ساخته شده اند» (Tilia, p.80). از طرفی مجاورت این کاخ با مقبره ناتمام تخت رستم و نزدیکی آنها با آثار نقش رستم، یعنی کعبه زرتشت و آتشدانها و شباهت همگی آنها با مجموعه آثار دشت پاسارگاد، یعنی مقبره کورش، کاخ کورش، زندان سلیمان و آتشدانها همگی قابل توجه می‌باشند و بیانگر اینکه این مجموعه احتمالاً در فاصله زمانی بین سالهای ۵۳۰ تا ۵۲۰ ق.م؛ یعنی پس از اتمام کار در پاسارگاد و پیش از آغاز بنای تخت جمشید و به احتمال

زیاد در زمان کمبوجیه و به دستور وی و به وسیله برادرش بردیا - هنگامی که کمبوجیه در مصر بود - ساخته شد. به جز سامنر که بنای این آثار را به بیش از سال ۵۳۰ ق.م. نسبت می‌دهد و البته نظر وی مورد استقبال قرار نگرفته (Sumner, p.4)، اکثر محققان زمان آن را همان‌طور که اشاره کردیم مربوط به سال‌های ۵۳۰ تا ۵۲۰ ق.م. می‌دانند.

(Kleiss, "Zur Entwicklung der achaemenidischen", pp.199-211; Allen, p.33; قس)

Sancisi- Weerdenburg "Darius I and the Persian Empire", p.1041)

خصوصاً حضور ۴۰ تن از کارگران بابلی که از جانب معبد «انا» در هفتمین سال

حکومت کمبوجیه جهت کار در کاخ سلطنتی به پارس در شهری به نام «بتنانو» (Batnānu)

یا «متنانو» (Matnānu) که در ۲۴ عدد از الواح گلی تخت جمشید از آن نام برده شده است،

فرستاده شدند (Henkelman & Kleber, "Babylonian Workers", pp.170,164-165) و

فعالیت بازرگانان بابلی در شهر «هومادیشو» (Humadēšu) که در الواح تخت جمشید

تحت عنوان Matezziš /Uvādaicayā آمده و در نزدیکی تخت جمشید قرار داشته است

همگی بیانگر فعالیت‌های عمرانی اداری و اقتصادی در منطقه خصوصاً

در جلگه مرو دشت و حوالی تخت جمشید پیش از داریوش و بنای تخت جمشید بوده

زیرا این اسناد (Henkelman & Kleber, "Babylonian Workers", p.170; Briant, p.72)

همگی مربوط به دوران پادشاهی کمبوجیه و بردیا است و آثار مذکور نیز نمی‌تواند

بدون ارتباط با این فعالیتها باشد.

به نظر می‌رسد که کمبوجیه پس از جلوس بر تخت شاهی و ساماندهی امور و با

توجه به تحولات سیاسی جدید و گسترش امپراتوری، به منظور ایجاد یک مرکز سیاسی

و پایتخت تصمیم به ساختن بناهای جدید برای خود گرفت. وی به همین خاطر، جلگه

مرو دشت را که هم از نظر آب و هوایی و ارتباطی با شرق و غرب امپراتوری مناسب

بود و در گذشته نیز مرکز حکومتی پادشاهان انشانی عیلام بود (Imanpour, p.153;

Hansman, p.304) انتخاب کرد. انجام اقدامات عمرانی ممکن است در زمان حضور او

در ایران و یا هنگامی که وی در مصر بود به دستور وی و به وسیله برادرش بردیا که به

عنوان نایب‌السلطنه در ایران حکومت می‌کرد انجام شده باشد. اما ظاهراً با مرگ ناگهانی

کمبوجیه و پادشاهی کوتاه‌مدت بردیا، انجام کارهای عمرانی و ادامه کار بر روی بناهای

ساخته شده از جمله کار برای اتمام مقبره و کاخ سلطنتی متوقف گردید (Dandamaev, p.99; Yamduchi, p.127). اما ساخت و ساز بنای کعبه زرتشت که جنبه دینی و آیینی داشته (Haerinek & Overlat, pp.207-33; Potts, pp.271-300; Sancisi Weerdenburg, H, "The Zendan and the Kabah, pp. 145- 51; Fry, p.177; Schmitt, pp. 41-9)؛ در زمان داریوش و احتمالاً همزمان با شروع پروژه مجموعه تخت جمشید ادامه یافته و با توجه به استفاده از اسکند دندانه دار در بنای آن، به نظر می رسد که کار بر روی آن حتی پس از سال ۵۰۰ ق.م. ادامه داشته است. (Potts, p.281; Stronach, p.132) در هر حال با توجه به شواهد و مباحثات فوق، امروز در بین محققان تاریخ ایران در انتساب این آثار به دوره کمبوجیه و یا برادرش بردیا - یعنی حوالی سال ۵۳۰ ق.م. - کمتر تردید وجود دارد، اما پرسش باقیمانده - خصوصاً پس از خوانده شدن تعدادی از الواح گلی تخت جمشید که در یکی از آنها به وجود مقبره کمبوجیه در منطقه نیریز اشاره دارند - انتساب مقبره نیمه تمام به کمبوجیه می باشد. در لوح عیلامی استحکامات تخت جمشید (PF-NN2174) که مربوط به سالهای نوزدهم و بیستم حکومت داریوش - یعنی سالهای ۵۰۲/۵۰۳ و ۵۰۱/۵۰۲ ق.م. - است، از جانب پارناکا (Parnaka) عموی داریوش و رئیس سازمان اداری تخت جمشید (Kuhrt, The Persian Empire, p.54, note:2) به یکی از مدیران رده بالای تخت جمشید که مسئول دام‌های سلطنتی بوده (Persian Kuhrt, The, Empire, p.575, note10; Henkelman, "An Elamite memorial", p.111) چنین می گوید:

«تعداد ۲۴ رأس حیوان کوچک (گوسفند) به باکابادا (Bakabada) و همراهان او که در نریزاش (Narezzash) و در شومر (Šumar: مقبره) کمبوجیه و اوپاندوش (Upandush) انجام می دهند، بفرستید. در ماههای هفت، هشت، نه، ده، یازده و دوازده جمعاً شش ماه در سال نوزدهم و در اولین، دومین، سومین، چهارمین، پنجمین و ششمین ماه در سال بیستم (داریوش) در خلال دوازده ماه در شومر (مقبره) کمبوجیه و (آن زن) اوپاندوش که در آنجا هستند، برای هر کدام یک حیوان کوچک برای هر ماه» (Kuhrt, The Persian Empire, v.2, pp. 547).

در الواح دیگری از تخت جمشید نیز به حضور معی در نریزاش (نیریز) جهت انجام آیین دینی لن (Lan) و ارسال شراب برای وی اشاره رفته است. در الواح PF.893/894 آمده که دوازده ظرف شیره انجیر برای مغ جهت آیین لن در نریزاش در سال ۲۴ تهیه

شود (Ibid, p.559). حتی گفته شده علاوه بر مقبره کمبوجیه و زن مذکور، یک فرد ناشناخته دیگری به نام زیشوندوش (Zišunduš) در آنجا حضور داشته که از انبار سلطنتی برای انجام آیین قربانی به وسیله مغ تغذیه می‌شده است. همچنین در الواح دیگر از حضور مغی در این مکان که برای وی ۱۲۰ ظرف و یا لیتر شراب تهیه می‌شد، سخن رفته است که این شرابها برای اجرای مراسم دینی ماهانه بود.

(Ibid, note 3; Henkelman "An Elamite memorial", p.147.)

شواهد مذکور نشان می‌دهد که «نریزاش» (نیریز) یکی از مراکز دینی و آیینی در دوره داریوش بوده که سه مقبره مهم از جمله آرامگاه کمبوجیه در آنجا قرار داشته که باکابادا یا بغیت (مغ و خواجه مقبره کورش) در آنجا حضور داشت (Henkelman, "An Elamite memorial", p.156) افزون بر این، اجرای یکی از مراسم دینی مهم در این دوره در این مکان، یعنی مراسم لن که یک آیین سالانه ایرانی - پارسی (Koch, 1977)، مادی (Handly-schachler) یا عیلامی (Razmjoo, pp.103-117) بود و طبق الواح تخت جمشید تعداد زیادی گوسفند و بز (مطابق این سند تعداد ۱۱۸ رأس) برای آن قربانی می‌شد (Henkelman, "The other Gods", chp.5, cited by Kuhrt, 2007, 2: 558, note: 2; Henkelman, "The other Gods", chp.3; Henkelman, "Animal Sacrifice", pp.137-165) و تعداد زیادی افراد معبد از جمله مغان درگیر آن بودند، بیانگر اهمیت این شهر است.

با توجه به اینکه امروزه در یکی بودن «نریزاش» با شهر «نیریز» که در حدفاصل شیراز و کرمان واقع است، تردیدی نیست (Kuhrt, The Persian Empire, p.559, note 3) بنابراین انتساب مقبره نیمه تمام «تخت رستم» به کمبوجیه پرسش برانگیز می‌شود. به طوری که امیلی کورت با استناد به همین شواهد معتقد است که مقبره «تخت رستم» نمی‌تواند متعلق به کمبوجیه باشد و شاید متعلق به بردیا است که کوتاهی پادشاهی اش (شش ماه) و ناتمامی بنای مقبره می‌تواند در همین ارتباط باشد (Ibid, p.104).

هرچند این نظریه با توجه به شواهد فوق - خصوصاً اگر کمبوجیه مذکور در این الواح همان کمبوجیه دوم فرزند کورش بزرگ بوده باشد - جذاب به نظر می‌رسد. اما با توجه به اینکه آغاز فعالیت‌های ساختمانی از جمله مقبره کمبوجیه، کاخ سلطنتی و دیگر آثار در شمال شرقی جلگه مرو دشت به زمان کمبوجیه، یعنی هنگامی که وی در قید

حیات بود، برمیگردد؛ بنابراین بعید به نظر می‌رسد، در حالی که کمبوجیه زنده و در قید حیات بوده، بردیا به ساختن مجموعه‌ای از بناهای سلطنتی از جمله مقبره‌ای برای خود اقدام نماید. به ویژه آنکه می‌دانیم انتقال قدرت به بردیا و جانشینی وی به آرامی و صلح‌آمیز صورت گرفته‌است و اسناد بابلی هیچ اشاره‌ای به شورش پس از مرگ کمبوجیه ندارند و حتی در آوریل ۵۲۲ ق.م. از کمبوجیه به عنوان شاه نام می‌برند و بعد از آن بردیا به عنوان شاه بابل و کشورها ذکر می‌شود (Ibid, p.134). از طرفی با توجه به کوتاهی زمان سلطنت بردیا که بیش از شش ماه طول نکشید، و وی احتمالاً پیش از آنکه به فکر آغاز کارهای ساختمانی و از جمله مقبره‌ای برای خود باشد، بیشتر به فکر تثبیت قدرت و سامان دادن اوضاع سیاسی بوده است، بعید می‌نماید که وی در این زمان کوتاه، فرصت انجام کارهای ساختمانی در این منطقه را داشته باشد. و منطقی به نظر می‌رسد که وی کارهای ساختمانی گذشته را ادامه داده باشد.

به هر حال اگر هم بپذیریم کمبوجیه مذکور در الواح تخت جمشید، همان کمبوجیه دوم، فرزند ارشد کورش بزرگ است که در نیریز دفن شده، باز هم این، نافی انتساب بنای نیمه‌تمام مقبره تخت رستم به کمبوجیه نخواهد بود زیرا ممکن است این مقبره به همراه دیگر تأسیسات مجاور آن در زمان وی و به دستور شخص شاه آغاز شده و حتی زمانی که در سفر جنگی مصر بود، زیر نظر برادر و جانشینش بردیا ادامه یافته، اما با بروز مرگ ناگهانی اش و ظهور کودتا علیه بردیا توسط داریوش، این آثار به جز کعبه زرتشت که جنبه دینی و مذهبی داشته، رها گردیده و چون مقبره برای پذیرش پیکر کمبوجیه آماده نبوده، جنازه وی به محل دیگری در نیریز که مکانی مقدس و دینی محسوب می‌شده، جهت تدفین منتقل گردیده و مقبره نیمه‌تمام کمبوجیه در جلگه مرو دشت برای همیشه به همان صورت رها شده باشد.

به دیگر سخن با توجه به بحث‌های فوق اولاً آثار نیمه‌تمام واقع در شمال غربی تخت جمشید در شمال شرقی جلگه مرو دشت (دشت گوهر) یعنی بنای تخت رستم، کاخ سلطنتی و بنای کعبه زرتشت در زمان کمبوجیه آغاز گردیده و ثانیاً بنای نیمه تمام تخت رستم نیز به تقلید از مقبره کورش و به عنوان مقبره کمبوجیه در آینده پیش‌بینی

شده است. به نظر می‌رسد که کار بر روی این بناها ادامه داشته که کمبوجیه در گذشته و برادرش بردیا جانشین وی گردیده است. اگر نظریهٔ کنزیاس را بپذیریم که پیکر کمبوجیه به پارس (پرسپولیس) جهت دفن منتقل گردیده احتمالاً به دلیل آماده نبودن مکان، جنازهٔ وی به نیریز که مکان مقدس دینی بود، جهت تدفین منتقل شده تا شاید پس از اتمام مقبره، به جایگاه اصلی در نزدیکی پرسپولیس برگردانده شود، اما با توجه به کودتای داریوش و انتقال قدرت به شاخهٔ دیگر از پارسیان که قدرت را به زور از شاخهٔ اصلی گرفته بودند باعث گردید که بنا برای همیشه نیمه تمام باقی بماند؛ خصوصاً آنکه شاید داریوش تمایل چندانی به حضور آرامگاه کمبوجیه در منطقه‌ای که وی تأسیسات خود از جمله مجموعه کاخ‌های سلطنتی را در آن برپا داشته، از خود نشان نداده است. اگرهم بپذیریم که جنازهٔ کمبوجیه در زمان داریوش به ایران منتقل گردیده بازهم به همان دلیل، وی ترجیح داده که پیکر وی در مکانی دورتر از منطقه تخت جمشید و در نیریز که ظاهراً مکانی مقدس و شهری بزرگ و آباد بوده، دفن گردد و حتی برای وی ماهانه، موقوفه‌ای به صورت گوسفندی جهت قربانی نیز ارسال شود. بنابراین در هر صورت به‌رغم کشفیات جدید، هنوز هم امکان اینکه بنای نیمه‌تمام تخت‌رستم یک مقبرهٔ نیمه تمام به سبک مقبرهٔ کورش و متعلق به کمبوجیه باشد، وجود دارد مگر اینکه در آینده شواهد بیشتری در نقض این نظریه پیدا شود.

Abbreviations:

AcIr:	Acta Iranica (Leiden)
AJA:	American Journal of Archaeology (Princeton)
AMI:	Archäologisch Mitteilungen aus Iran (Berlin)
CAH:	The Cambridge Ancient History (Cambridge)
CHI:	The Cambridge History of Iran (Cambridge)
DB:	Darius's inscriptions at Behistun
FGrH:	Jacoby, F., 1923-1958. Die Fragmente der griechischen Historiker (Berlin and Leiden)
Iran:	Iran, Journal of the British Institute of Persian Studies (London)
IrAnt:	Iranica Antiqua (Leiden)
OIP:	Oriental Institute Publication (Chicago)

کتابشناسی:

1-Arrian, 1949, *History of Alexander and Indica (Anabasis Alexanderi)*, E. Iliff Robson (trans.),

Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.

- 2-Boardman, J., 2000, *Persia and West*, Thames & Handson., London.
- 3-Briant, P., 2002, *From Cyrus to Alexander: A history of Persian Empire*, translated by Peter T. Daniels, Wino Lake, Indiana, Eisenbrauns.
- 4-Brosius, M., 2006, *The Persian: An Introduction*, Routledge, London & New York.
- 5-Brosius, M., 2000, *The Persian Empire from Cyrus II to Artaxerxes I*, The London Association of Classical Teacher.
- 6-Dandamaev, 1989, *A Political History of the Achaemenid Empire*, J. Vogelsang (trans.)
- 7-Flandin, E. and P. Coste, 1843-54, *Voyage en Perse... Pendant les Années 1840 et 1841 Perse Anciennee*, Vols. 1-5.
- 8-Frye, R. N., 1984, *The History of Ancient Iran*, München.
- 9-Ghrishman, 1964, *Persia: from the origins to Alexander the Great*, S. Gilbert, J. Emmons (trans.), London
- 10-Haerincx, E. and Bruno Overlaet, 2008, "Alter Shrines and Fire Altars? Architectural Representations on Frataraka Coinage", *IrAnt*, XLIII: 207-223.
- 11-Handley-Schachler, M., 1998, "The Lan Ritual in the Persepolis Fortification Texts", *Studies in Persian History: Essay in memory of David M. Lewis*, *Achaemenid History XI*, Edited by Maria Brosius & Amelie Kuhrt, Nearlands Institute Voor Het Nabije, Leiden.
- 12-Hansman, 1975, "An Achaemenian stronghold", *Acta* 3: 289-312.
- 13-Henkelman, W. & Kristin Kleber, 2007, "Babylonian Workers in the Persian Heartland: Palace Building at Matannan during the reign of Cambyses", In: *Persian Responses Political and Cultural Interaction with in the Achaemenid Empire*, edited by Christopher Tuplin, The Classical Press of Wales, Swansea.
- 14-Henkelman, W., 2003, "An Elamite memorial: The sumer of Cambyses and Hystospes", in W. Henkelman and A. Kuhrt, *A Persian Perspective: Essay in memory of Heleen Sancisi-weerdenburg*, *Achaemenid History XIII* Leiden: 101-72.
- 15-Henkelman, W., 2006, "The other Gods who are: Studies in Elamite-Iranian acculturation based on the Persepolis Fortification Texts", (*Ph.D dissertation University Leiden*).
- 16-Henkelman, W., 2005, "Animal Sacrifice and external exchange in the Persepolis fortification tablet", in H. Baker and M. Jursa (eds), *Approaching the Babylonian Economy, Proceeding of the START project Symposium, Vienna (AOAT 330)*, Munster: 137-65.
- 17-Herzfeld, 1908 Herzfeld, E., 1908, "Pasargadae: Untersuchungen zur persischen Archäologie", *KLIO, Beiträge zur alten Geschichte* 8: 1-68.
- 18-Herzfeld, 1935, *Archaeological History of Iran*, London
- 19-Herzfeld, 1941, *Iran in the Ancient East*, London
- 20-Imanpour, M. T. 1998, *The Land of Parsa: The First Persian Homeland*, (Phd. Thesis, The University of Manchester).
- 21-Kent, 1953, *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, 2nd ed., New Haven.
- 22-Kleiss, 1980, "Zur Entwicklung der achämenidischen Palastarchitektur", *IrAnt* 15: 119-213
- 23-Kleiss, W., 1971, "Der Takhat-i Rustam bei Persepolis und das Kyros-Garb in Pasargadae", *Jahrbuch Des deutschen Archäologischen Instituts und Archäologischer Anzeiger* 86: 157-162
- 24-Koch, H., 1977, *Die Religiösen Verhältnisse der Dareioszeit*, Wiesbaden.
- 25-Kuhrt, 1988 A., 1988, "Babylonia from Cyrus to Xerxes", 2nd ed., *CAH* 4: 112-138.
- 26-Kuhrt, A., 2007, *The Persian Empire: A Corpus of Sources from the Achaemenid Period*, Routledge, London & New York.
- 27-Lindsay, A. 2005, *The Persian Empire: A History*, British Museum, London.
- 28-Matheson, S. A., 1976, *Persia: an Archaeological Guide*, Faber and Faber Limited, London.
- 29-Oppenheim, A. L., 1985, "The Babylonian evidence of Achaemenid rule in Mesopotamia", *CHI* 2: 529-588.
- 30-Potts, D. T. 2007, "Foundation House, Fire Altars and The Frataraka: Interpreting the Iconography of some Post-Achaemenid Persian Coins", *IrAn*, XLII: 272-300.
- 31-Pritchard, J. B. (ed.), 1969, *Ancient Near Eastern Texts: Relating to Old Testament*, third ed., New Jersey
- 32-Razmjou, Sh. 2004, "The Lan Ceremony and other ritual Ceremonies in the Achaemenid Period", *IRAN*, 42: 103-17.
- 33-Sancisi-weerdenburg, 1995, "Darius I and the Persian Empire", in J. M. Sasson (ed.), *Civilization of the Ancient Near East II*, New York: 1035-1050

- 34-Sancisi-Weerdenburg, H., 1983, "The Zendan and the Kabah, *AMI* 10: 145-151.
- 35-Schmidt, 1970. *Persepolis III: The Royal Tombs and other Monuments*, (OIP 60)
- 36-Stolper, M. W., 1985, *Entrepreneurs and Empire: The Murašû Archive, the Murašû Firm and Persian Rule in Babylonia*, Leiden.
- 37-Stronach, 1978, *Pasargadae: A Report on the Excavation Conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963*, Oxford.
- 38-Sumner, W. 1986. "Achaemenid settlement in the Persepolis plain", *AJA* 90: 3-31.
- 39-Tailia, A. B. 1978, *Studies and Restoration at Persepolis and other Sites of Fârs II*, ISIMO
- 40-Xenophon, 1914-25, *Cyropaedia*, W. M. Miller (trans.), in two vols., Cambridge, Massachusetts: Harvard University press.
- 41-Yamauchi, E. M., 1990, *Persia and the Bible*, Grand Rapids.
- 42-Young, T. C. Jr 1988, "The Persian Empire", 2nd ed., *CAH* 4:1-111.
- 43-Zadock, R., 1976, "On the connections between Iran and Babylonia in the sixth century BC", *Iran* 14: 61-77.

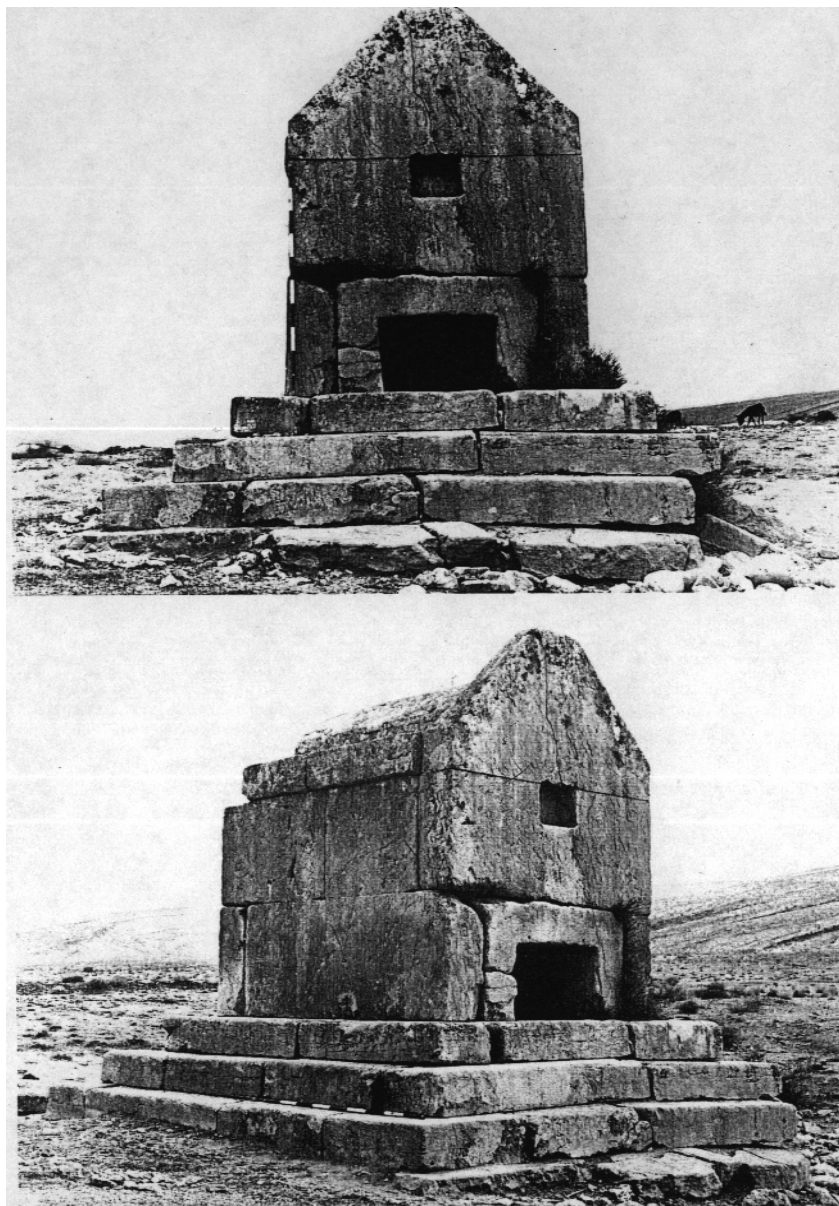


دو ردیف از پایه‌های سنگی مقبره کورش در پاسارگاد

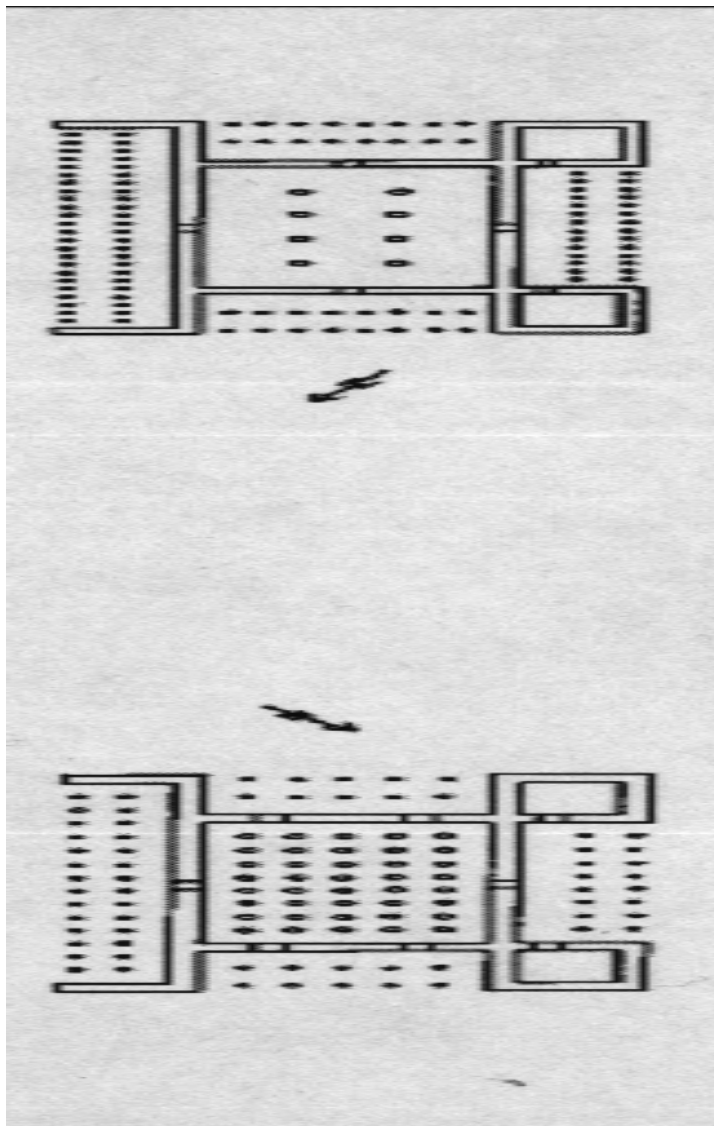


دو ردیف از پایه‌های سنگی مقبره «تخت رستم» در شمال تخت جمشید

تصویر شماره ۱ و ۲- مقایسه مقبره کورش کبیر و مقبره «تخت رستم» در شمال تخت جمشید



تصویر شماره ۳- مقبره بزپار (گور دختر) در جنوب کازرون



تخت جمشید

(در نزدیکی «تخت رستم»)

تصویر شماره ۴- مقایسه پلان کاخ کورش در پاسارگاد و کاخ دشت گوهر در شمال